

نقد و بررسی ترجمه هدایت از متن فارسی

میانه زند و هومن یسن*

سیمین دخت گودرزی^۱

چکیده

کارهای تحقیقی و ترجمه‌های هدایت از متون پهلوی کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. وی در این زمینه پیشرو بوده و آثار زیادی بر جای گذاشته که در این تحقیق یکی از آنها با نام زند و هومن یسن در بوته نقد و بررسی قرار گرفته و با تنها ترجمه‌ای که پس از او به قلم محمدتقی راشد محصل به انجام رسیده، مقایسه می‌شود. این متن با محتوایی اعتقادی، به باورهای زرتشتیان درباره پایان جهان و چگونگی پیروزی نیکی بر بدی مربوط می‌شود. بررسی و قیاس سطر به سطر ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هدایت تا چه میزان در معادل‌گزینی‌ها و رعایت نکات دستوری در انتقال مفاهیم موفق عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها: زند و هومن یسن، ترجمه، مطابقت، هدایت، راشد محصل.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی.

تاریخ وصول: ۹۲/۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۸

مقدمه

زبان پارسی، یعنی همان زبان شیرینی که ما و بسیاری دیگر از هم‌تباران ما در ایران بزرگ بدان سخن می‌گوییم، نیایی دارد به نام زبان پهلوی که پس از گذشت قرن‌ها امروز برای درک آنچه از آن میراث گرانبها برجای مانده، نیاز به ترجمه داریم. یکی از نخستین کسانی که پی به این نیاز برد، صادق هدایت بود. او نویسنده‌ای است که عموماً به عنوان داستان‌نویس در دوره معاصر شناخته می‌شود و تاکنون کمتر کسی به پژوهش در عرصه فعالیت‌های وی به عنوان یک محقق پرداخته است.

بررسی‌هایی که تا به حال درباره آثار هدایت انجام شده بیشتر حول محور داستان‌ها، اعتقادات، شخصیت و موضوعات روحی روانی او بوده و اگر گاهی، نیم‌نگاهی به آثار پژوهشی او انداخته شده محدود به تحقیقاتش درباره خیام و دیدگاه مشترک او با این دانشمند شاعر و یا تعلق خاطرش به تاریخ ایران باستان و فرهنگ عامه بوده است. حال آن که باید اذعان داشت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی این نویسنده، با توجه به دوره‌ای که در آن می‌زیسته، اقدام به ترجمه متون مهم پهلوی چون زندوهومن‌یسن و کارنامه اردشیر بابکان است. او برای این که بتواند زبان پهلوی را به خوبی بیاموزد عازم هندوستان شد؛ جایی که تحمل مشقت‌های زندگی در آن نمی‌توانست هیچ دلیلی به جز علاقه و پشتکاری باورنکردنی داشته باشد؛ اما در آن زمان تنها جایی بود که می‌شد منابع موثق و آموزگاران محقق را تجربه کرد (آرین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳)؛ از این رو ارزش تلاش وی در این زمینه و ترجمه‌هایی که دستاورد این دشواری‌هاست، آنقدر هست که بتوان به عنوان یک موضوع پژوهشی بدان پرداخت. متن زندوهومن‌یسن که برای بررسی در این تحقیق انتخاب شده است به لحاظ محتوایی، تاریخی و واژه‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که آگاهی‌های بسیاری را از نظر فرهنگی و اعتقادی درباره ایرانیان پیش از اسلام در بر دارد و اگرچه این متن نیز مانند

دیگر متون پهلوی از دخل و تصرف مصون نمانده است اما به خوبی اساس اعتقادات زرتشتیان را، به ویژه در دوره ساسانی، نسبت به رستاخیز و پایان جهان نشان می‌دهد. تلاش هدایت برای ترجمه این متون بدون نقص نبوده و گاه در خواندن و ترجمه واژه‌ها و یا تشخیص صورت‌های نحوی آن‌ها دچار اشتباهاتی شده است. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این نویسنده، بسیاری از متون پهلوی از جمله متن زند و هومن یسن را برای نخستین بار به فارسی ترجمه کرده است و بر کسی پوشیده نیست که همیشه، گام نخست در این‌گونه امور پژوهشی کاستی‌هایی دارد، اما این کاستی‌ها از ارزش و استواری آن گام نخستین نمی‌کاهد؛ به گفته بسیاری از پژوهشگران که پس از هدایت این متون را ترجمه کرده‌اند، از ترجمه‌های وی بهره‌های بسیاری برده شده است که مطابقت آثار آنان با ترجمه‌های هدایت می‌تواند نشانگر چگونگی سیر تحول و پیشرفت در بازخوانی و ترجمه متون پهلوی از آغاز تاکنون و هم‌چنین بیانگر جایگاه هدایت به عنوان آغازگر راه ترجمه این متن‌ها باشد.

بحث و بررسی

الف) زند و هومن یسن

زند و هومن یسن یکی از متن‌های پهلوی است که از نظر موضوعی باید آن را در رسته پیشگویی‌ها قرار داد؛ چرا که در بر دارنده سلسله حوادثی است که رخداد آن‌ها در پایان جهان، از سوی اوهرمزد برای زرتشت پیامبر پیشگویی می‌شود. نویسنده و زمان دقیق نگارش این کتاب مانند بسیاری دیگر از متون پهلوی مشخص نیست اما از خود متن چنین بر می‌آید که اندکی پس از زمان خسرو اول ساسانی (انوشیروان) نوشته شده باشد. زیرا نامی از پادشاهان پس از او برده نمی‌شود.

متن کتاب مانند بسیاری دیگر از متون پهلوی و حتی می‌توان گفت مانند اغلب متون دینی با ستایش پروردگار (اوهرمزد) و ذکر صفات او آغاز و بعد وارد بخش‌های اصلی

می‌شود. مطالب اصلی در برخی از قسمت‌ها کاملاً مطابق با دستور و شیوه نگارش اوستا تنظیم شده است که نشان می‌دهد ترجمه بخش‌هایی از اوستا است. در آغاز فصل اول نیز به این نکته اشاره می‌شود که منبع آن ستودگر نسک بوده و در کتاب نهم دینکرد نیز آمده است: «از ستودگر نسک چنین پیداست که زرتشت از اوهرمزد بی‌مرگی خواست. پس اوهرمزد خرد هرویسپ آگاه (آگاه به همه چیز) را به زرتشت نشان داد» (زند و هومن یسن، در نخست: بندهای ۱-۲). اما نسخه‌ای که امروز در دست داریم، بنا به نظر بسیاری از محققان بین ۱۰۹۹ میلادی تا نیمه اول قرن چهاردهم نوشته شده است.^۱ این کتاب دارای ۹ فصل (در) است و در فصل اول آن چنین آمده است که زرتشت از اوهرمزد بی‌مرگی درخواست می‌کند و اوهرمزد نیز به او خردی را می‌بخشد که از آن با نام "هرویسپ آگاهی" یاد می‌کند؛ به معنی خردی که دارنده آن به همه چیز آگاه است و از همین آغاز نویسنده می‌خواهد بگوید که آنچه در اینجا به عنوان پیشگویی‌های زرتشت مطرح می‌شود از سر موهبتی است که اوهرمزد به او عطا کرده و هر آنچه می‌گوید در واقع سخنان اوهرمزد است. بدین ترتیب زرتشت در رؤیاهای صادق خود نمادهایی را می‌بیند چون درختی که چهار شاخه زرین، سیمین، پولادین و آهنین (آهن آمیخته با دیگر فلزات) دارد و پس از بیداری آن را برای اوهرمزد بازگو می‌کند. اوهرمزد آن چهار فلز را نمادی از چهار دوره جهان می‌داند؛ بدین صورت که دوره زرین پادشاهی گشتاسپ، دوره سیمین پادشاهی اردشیر، دوره پولادین پادشاهی خسرو انوشیروان و دوره آهن آمیخته دوره تسلط یافتن دیوان خشم تخمه و ژولیده موی را نشان می‌دهد.

زند و هومن یسن دارای نثری است نه چندان ساده و در بعضی بخش‌ها، وجود اصطلاحات دینی زرتشتی، دخل و تصرف نسخه‌برداران و افتادگی متن، فهم آن را دشوار می‌کند اما در عین حال ارزش‌های فراوانی در زمینه بازنمایی فرهنگ، اعتقاد، باورها و امیدهای ایرانیان به آینده دارد و دلیل انتخاب این متن را از سوی هدایت،

برای ترجمه و تحقیق می‌توان در همین امر جست‌وجو کرد. او پس از آن که شرح کاملی دربارهٔ عدم تطابق زمان تاریخی و حقیقی با هزاره‌ها و دوره‌هایی که در این متن آورده شده، ارائه می‌دهد، می‌نویسد:

«به نظر می‌آید که افسانه پرستی یکی از احتیاجات اصلی روح آدمی است. چه در زندگی انفرادی و چه در زندگی اجتماعی افسانه مقام مهمی را حائز می‌باشد. در زمان‌های پیشین این احتیاج از طرف پیشوایان دین و یا افسانه سرایان تأمین و برآورده می‌شده، امروزه به خصوص علمای اجتماع و هنرپیشگان و نویسندگان این وسیله را در دست گرفته و به دلخواه خود و یا به موجب مقتضیات روز آن را به کار می‌برند» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷).

هدایت دخل و تصرف‌هایی را که در این کتاب صورت گرفته با پیشگویی‌های شاه نعمت‌الله ولی که در هر زمانی با تغییرات کم و بیش چاپ می‌شود و شهرت عامیانه پیدا می‌کند، مقایسه کرده است و دربارهٔ آنچه در این متن درج شده، می‌گوید:

«چون در این کتاب به دقت نظر شود، دیده خواهد شد که مندرجات آن منتخبات و یا دستچینی از نسک‌های گوناگونی است که بعدها در آن تصرفات زیادی شده و هر تفسیرکننده‌ای این متن را به سلیقه و با وقایع زمان خود تطبیق داده و تعبیر کرده است به حدی که در ربط مطالب اولی و وحدت اصلی کتاب خلل‌هایی وارد آمده است. این آشفتنگی در نسخ پازند و فارسی^۲ بهمن یشت به مراتب بیشتر دیده می‌شود» (همان: ۱۲-۱۳).

در مجموع از مطالب گفته شده چنین بر می‌آید که این متن، همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، در اواخر دورهٔ پادشاهی خسرو اول (انوشیروان) یا اندکی پس از اوستا ترجمه شده باشد.

ب) ترجمه‌های زند و هومن یسن

۱. ترجمه به زبان انگلیسی در مجموعه‌ای به نام متون مقدس شرق^۳ که توسط ادوارد ویلیام وست^۴ در سال ۱۸۸۰م. در آکسفورد انجام شد.
۲. تصحیح متن، واج‌نویسی و ترجمه به زبان انگلیسی از سوی بهرام گور انکلساریا در سال ۱۹۱۹م. در بمبئی چاپ و منتشر شد.
۳. ترجمه فارسی و واج‌نویسی از سوی محمدتقی راشد محصل (۱۳۷۰ه.ق).
۴. جدیدترین ترجمه و تحقیق پیرامون این متن توسط کارلو چرتی^۵ محقق ایتالیایی، به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۵م. در رم صورت گرفت. وی علاوه بر ترجمه و واج‌نویسی، متن را حرف نویسی نیز کرده است.
۵. علاوه بر موارد یاد شده، در میان ترجمه‌ها و آثار مرتبط با زند و هومن یسن باید به متن فارسی زرتشتی، به قلم رستم پسر اسفندیار که از روی متن پازند و در سال ۱۴۹۶ میلادی آن را نگاشته اشاره کرد. این ترجمه در جلد دوم روایات داراب هرمزدیار درج شده است (نفضی، ۱۳۷۸: ۱۷۲). با توجه به این فهرست، مشاهده می‌شود که زند و هومن یسن را در ایران نخستین بار صادق هدایت ترجمه کرد و حدوداً ۵۰ سال پس از او (۱۳۷۰ ه.ق) محمدتقی راشد محصل بار دیگر به این کار مبادرت ورزید که مقایسه این دو ترجمه در پی می‌آید.

پ) تفاوت در شیوه تدوین و نگارش

ترجمه‌ای که هدایت در سال ۱۳۲۳ ه.ش از این متن ارائه داد دارای مقدمه‌ای است بسیار جامع و مفصل. او در این مقدمه پس از شرح محتویات متن و بررسی تاریخ نگارش آن، سمت و سوی بحثش را به خاستگاه و چرایی امید به رستاخیز در میان همه انسان‌ها و ادیان، به ویژه ایرانیان زرتشتی می‌کشاند. به طور کلی مباحثی که هدایت در

این مقدمه، چه در زمینه اعتقاد به بازسازی جهان و چه منحصرأ درباره متن زند و هومن یسن مطرح می‌کند، نشان می‌دهد که او برای به ثمر رساندن این اثر، پژوهشی گسترده و مشتاقانه انجام داده است؛ نقل قول‌هایی که از دانشمندان و محققان هم‌عصر و پیش از خود در این بخش و هم‌چنین در جای جای متن ترجمه می‌آورد، این نظر را تأیید می‌کند. از آنجا که معدودی از استادان زبان پهلوی، امروزه بر این نظرند که ترجمه‌های هدایت صرفاً متکی بر ترجمه‌های انگلیسی انکلساریا است و دانسته‌های پهلوی او در آن حد و میزان نبوده که برای ترجمه توانسته باشد مستقیماً از متون پهلوی بهره‌مند شود، توجه به این نکته ضروری است که چنین مقدمه‌ای در ترجمه انکلساریا وجود ندارد. هم‌چنین بسیاری از پانویس‌های هدایت که در آن‌ها برخی واژه‌ها و مفاهیم را با آنچه در دیگر متون پهلوی از جمله بندهش و مینوی خرد و یا ذکرهای دینی آمده، مقایسه می‌کند، در ترجمه انکلساریا دیده نمی‌شود. از دیگر ویژگی‌های ترجمه هدایت داشتن بخشی است با عنوان "حواشی و ملحقات" که در آن از متون مقدس دیگر و یا تفسیرهای مربوط به آنان مطالبی را نقل کرده است که با بخش‌هایی از متن زند و هومن یسن تشابه موضوعی دارد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به بحارالانوار و حلیة المتقین مجلسی، کتاب ارمیاء نبی، انجیل متی، مکاشفه یوحنا، صد در بندهش و... اشاره کرد.

محمد تقی راشد محصل برای ترجمه‌اش، عنوان زند بهمن یسن را برگزیده و پیش‌گفتاری بسیار مختصرتر از آنچه در ترجمه صادق هدایت دیده می‌شود، آورده است. بخش نخست کتاب او به ترجمه متن اختصاص دارد که چون راشد نیز از نسخه پهلوی تصحیح انکلساریا بهره برده است شماره فصل‌ها و بندها در ترجمه او تفاوتی با آنچه در ترجمه هدایت آمده، ندارد. راشد در متن ترجمه، معنای برخی واژه‌های دشوار را با کمانک و علامت مساوی، مقابل همان واژه آورده است.

هدایت به اقتضای زمان تألیف کتاب خود، متن پهلوی را با نویسه‌های خط فارسی

واج‌نویسی کرده که این روش به اذعان خود نویسنده نیز کاستی‌های فراوانی دارد ولی از آنجا که او نخستین کسی است که این متن را به فارسی‌زبانان معرفی می‌کند، ناگزیر از انتخاب این شیوه بوده است. اما راشد محصل، متن پهلوی را با نویسه‌های رومیایی و به روش مکنزی^۶ واج‌نویسی کرده است. در این بخش (واج‌نویسی) می‌توان تفاوت قرائت واژه‌ها را از سوی دو مترجم به روشنی دنبال کرد؛ هدایت عموماً گونه‌گه‌ن‌تر واژه‌ها را در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال او در بسیاری موارد نویسه **پ** (p) را به صورت "و" نشان داده است، مثلاً واژه‌های **abzōnīg** (ابزونیک) و **abzāyēnidār** (ابزاینیدار) را به صورت‌های "آوزونیک" و "اوزاینیدار" واج‌نویسی کرده است.^۷ (هدایت، ۱۳۲۳: ۷۵).

ت) مطابقت ترجمه‌ها

پیش از ورود به این بخش، ذکر چند نکته درباره روش کار در مطابقت ترجمه‌ها برای خوانندگان محترم ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در این روش، ابتدا واج‌نویسی بندی که ترجمه جمله یا واژه‌ای از آن در نوشتار مترجمان، متفاوت است، آورده و سپس ترجمه هریک از آنان به ترتیب تاریخ تألیف نوشته شده است. سپس توضیحات و نظر نگارنده مبنی بر مطابقت ترجمه‌ها می‌آید. ضمناً موارد اختلاف، چه در واج‌نوشت و چه در ترجمه‌ها به صورت پررنگ (سیاه) مشخص شده‌اند.

۲. برای مشخص کردن ترجمه هر یک از مترجمان، به جای آن که نام نویسنده مکرراً آورده شود، در ابتدای بندها حرف اول نام خانوادگی هر کدام نوشته شده است. هم‌چنین برای جلوگیری از تکرار سال انتشار در ارجاع به کتاب‌هایی که در هر بند به طور مداوم از آن‌ها نقل قول می‌شود، عدد سال فقط در اولین مورد بررسی، آورده و در بقیه موارد به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

۳. متأسفانه در این جستار مجال آن نبود که ترجمه متن به طور کامل آورده شود و تنها برخی از قسمت‌هایی که در آن‌ها موارد اختلاف وجود داشته است، از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت. اما با دقت در همین بخش‌ها نیز می‌توان با نگارنده هم‌داستان شد و پی به ارزش‌های نه چندان اندک هدایت در زمینه ترجمه متون پهلوی برد.

۴. بنا بر روال جاری در نوشتن مقالات و پژوهش‌نامه‌ها از آوردن عناوینی چون دکتر، استاد و غیره خودداری شده است. با امید به آن که تبعیت از شیوه‌های مرسوم در نگارش، حمل بر اسائه ادب نگارنده نسبت به جایگاه والای علمی این بزرگواران نشود.

ت-۱) موارد اختلاف^۱

ت-۱-۱) در نخست بند ۳

u-š wan ēd bun padiš be did kē čahār azg padiš būd ēk zarrēn ēk asēmēn ēk pōlāwadēn ēk āhan abar gumēxt ēstād.

هـ: او بن درختی بدان بدید که چهار شاخه بدان بود: یکی زرّین، یکی سیمین، یکی پولادین، یکی از آهن آلوده (همان: ۳۰).

ر: و با آن، درخت یک ریشه‌ای دید که در آن چهار شاخه بود، یکی زرّین، یکی سیمین، یکی پولادین، یکی آهن برآمیخته (راشد، ۱۲۸۵: ۱).

توضیحات: ۱. آن طور که راشد در یادداشت‌ها آورده، هزوارش (HNA) به معنی "این" در بسیاری موارد، در این متن، به جای ē (یک و یای نکره) به کار رفته است. (راشد، ۱۲۸۵: ۷۹، یادداشت ۱) و با این توضیح عبارت wan ēd bun را "درخت یک ریشه‌ای" ترجمه کرده است. هدایت در واجنویسی، ēd را به صورت "ē" (نوشته و در ترجمه، wan ēd bun (درخت بن) را به صورت مقلوب یعنی "بن درختی" آورده که مفهوم نکره بودن نیز از آن استخراج می‌شود و معادل بهتری نسبت به "درخت یک

ریشه‌ای "است. چرتی نیز ēd را در ترجمه‌اش عدد یک در نظر گرفته و عبارت را به صورت "تنه درختی" ترجمه کرده است (Cherti, 1995: 149).

۲. هدایت عبارت abar gumēxt را "آلوده" ترجمه کرده و در پانویس توضیح می‌دهد که "گومیخت" و "آمیخته" متضاد هستند؛ از این جهت که "گومیخت" اختلاط دو ناجنس و "آمیخته" اختلاط دو همجنس است و معادل واژه "آمیخته" عبارت "ریم آهن"^۹ را آورده است (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۰، پانویس ۳). به همین علت او برخلاف راشد واژه gumēxt را "آمیخته" ترجمه نکرده است.

ت-۱-۲) در دوم بند ۳

u-š paymān az-iš xwast kū ēn yasnīhā pad nīhān ma dārēd be pad paywand ī āsmā zand ma časēd.

هـ: او از ایشان پیمان خواست که: «این یسن‌ها را نهد؛ و جز به بستگان خود زند میاموزید» (همان: ۳۲).

ر: و از ایشان پیمان خواست که: «این یسن‌ها را پنهان مدارید، و جز به پیوند خویش میاموزید» (همان: ۲).

توضیح: راشد واژه paywand را عیناً در ترجمه آورده اما هدایت آن را در پانویس "پشت در پشت" (همان: ۱۷، یادداشت ۵) معنی کرده و در ترجمه برای آن معادل "بستگان" را برگزیده که واژه مناسب‌تری در ترجمه است.

ت-۱-۳) در چهارم بند ۴

az kustag ī xwarāsān ān nidom tōhmag ō ērān šahr dwārēnd ul- grift- drafš hēnd syā zēn barēnd ud wars wizārd ō pušt darend ud xwurdag nidom bandag ud kīrōg kardār zošn pēškar wēš hēnd.

هـ: آن بدتخمان از کسته^{۱۰} خواراسان به ایرانشهر بریزند، افرشته درفش باشند، و زین سیاه دارند و موی ژولیده بر پشت دارند؛ و از نژاد پست‌ترین بندگان و دروگران

"زویش" و بیشتر مزدور باشند (همان: ۲۸).

ر: پست ترین نژادها از سوی خراسان به ایرانشهر تازند، درفش برافراشته اند، سلاح سیاه بزنند (حمل کنند) و موی گشاده به پشت دارند و بیشتر بندگان خرد پست و پیشه‌ور <و> پیشکارِ خشن باشند (همان: ۵).

توضیحات: ۱. واژه nidom به طور مستقل به معنی "کوچک ترین و پست ترین" است اما هدایت آن را در کلمه مرکب nidom tōhmag مستقل ترجمه نکرده بلکه آن را صفت مرکب با معنای دارندگی دانسته و معادل "بدتخمان" را برای این عبارت برگزیده است در حالی که راشد آن را واژه به واژه و به صورت "پست ترین نژادها" معنا کرده و به این ترتیب nidom را صفت tōhmag در نظر گرفته است. دیگر آن که واژه nidom در عبارت xwardag nidom bandag از سوی هدایت ترجمه شده: "از نژاد پست ترین بندگان" و راشد آن را "بیشتر بندگان خرد پست" معنا کرده که در هر دو مورد هدایت معادل‌های بهتری را انتخاب کرده است.

۲. واژه zēn از zaēna اوستایی به معنی "سلاح" است که هدایت همین واژه را عیناً

در ترجمه آورده و مشخص نیست که منظورش "زین اسب" است یا "سلاح".

۳. هدایت واژه zaviš را اسم خاص در نظر گرفته و در توضیح آن می‌گوید: «نام خانواده‌ای که دشمن زرتشت بوده است» (همان: ۳۹، یادداشت ۲). اما راشد آن را zošn خوانده و "خشن" ترجمه کرده و آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «... واژه‌ای که zošn خوانده شده به قیاس با فارسی نو است» (همان: ۲۹، یادداشت ۲۶) و درباره تصحیح و تغییر آن چنین توضیح می‌دهد: «... این واژه (𐭥𐭫𐭮) به صورت نیز به کار رفته است انکلساریا آن را zaviš خوانده و "فقیر، بینوا" معنی کرده است. در اینجا واژه zōš خوانده شده و معنی "تندخو، خشن" از آن اراده شده است...» (همان: ۱۰، یادداشت ۱۱). در اینجا تفاوت ترجمه انکلساریا با ترجمه هدایت از آن جمله مواردی است که ثابت می‌کند ترجمه هدایت صرفاً مبتنی بر ترجمه انگلیسی انکلساریا نیست و او

شخصاً در مورد بسیاری از واژه‌های پهلوی تحقیق و اقدام به ترجمه کرده است.

ت-۱-۴) در چهارم بند ۱۶

ka sadōzēm ī dahum ī tō sar bawēd Spitamān Zardušt xwaršēd rāsttar ud nihangtar ud sal ud māh ud rōz kamtar.

ه: ای سپیتمان زرتشت! چون دهمین صد سال تو سر برود، خورشید راست‌تر و نهفته‌تر، و سال و ماه و روز کوتاه‌تر باشد (همان: ۴۰).

ر: ای زردشت سپیتمان! هنگامی که سده دهم تو سر آید، خورشید راست‌تر و تنگ‌تر و سال و ماه و روز کوتاه‌تر (همان: ۵).

توضیح: هدایت واژه nihangtar را "نهفته‌تر" و راشد "تنگ‌تر" ترجمه کرده است. این لغت (nihang) در واژه‌نامه^{۱۱} به "اندک و کم" ترجمه شده است و هدایت در توضیح آن آورده: "نهفته، پنهانی. به معنی اندک و خلاصه نیز آمده است" (همان: ۱۳، یادداشت ۶). با توجه به آن که هدایت به مفاهیم دیگر این واژه نیز واقف بوده، در نهایت معادل بهتری به عنوان صفت برای "خورشید" برگزیده است؛ زیرا اگر به ریشه واژه نیز توجه کنیم این نظر تأیید می‌شود: nihang متشکل است از ریشه sang- به معنی "کشیدن" (رایسنت، ۱۹۶۸: ۲۶۸) و پیشوند ni- (که به مفهوم حرکت به سمت پایین است) که در مجموع، توسعاً معنای "فرو بردن و نهان کردن" می‌دهد.

ت-۱-۵) در چهارم بند ۲۶

andar ān škeft āwām Spitāmān Zardušt, pādixšayīh ī xēsm ī xrudraš ud dēw ī wizārd-wars ī xēsm-tōhmag ān ī nidom bandag pad ērān-dehān xwadāyīh frāz rawēnd.

ه: اندر آن هنگام سخت، ای سپیتمان زرتشت! ([هنگام فرمانروایی خشم سخت نیزه و دیوان ژولیده موی از تخمه خشم]) آن پست‌ترین بندگان به خداوندی ده‌های ایران فراز روند (هدایت، ۱۳۳۳: ۴۱).

ر: ای زرتشت سپیتمان! در آن زمان شگفت یعنی پادشاهی (تسلط) خشم خونین درفش و دیو گشاده موی خشم تخمه (از نژاد دیو خشم)، پست‌ترین بندگان به فرمانروایی نواحی ایران فراز روند (همان: ۶).

توضیح: xrudrafš عبارتتی است ساخته شده از ریشه اوستایی -xru^{۱۲} با معانی "سخت"، "خشمناک"، "هراسناک"، "گوشت خونین" و "زخمی" (بارتنمه، ۱۲۸۳: ۵۳۹ و نیبرگ، ۱۲۸۱: ۲: ۱۸۷) است که در اینجا هدایت معنی "سخت" را برایش در نظر گرفته، اما راشد آن را "خونین" ترجمه کرده که اندکی با معنای واقعی کلمه فاصله دارد و به نظر می‌رسد به اعتبار بخش دوم آن که واژه drafš (نیزه) است این معنی را برگزیده است به اعتقاد نگارنده، می‌توان معنای دیگر -xru را نیز که "هراسناک"^{۱۳} است در نظر گرفت و عبارت را به "خشم دارنده درفش هراسناک" ترجمه کرد.

ت-۱-۶) در چهارم بند ۳۸

ud sōgand pad drō padiš xwarēnd ud zūrgugāyīh pad-iš dahēnd. ud zūr ud anāst abar man Ohrmazd gōwēnd.

ه: و بدان [داوری‌های دروغ] سوگند دروغ خوردند، و به زور گواهی بدان دهند و زور و ناسزا بر من اوهرمزد گویند (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۳).

ر: و بدان [داوری‌های دروغ] سوگند دروغ خوردند و بدان گواهی دروغ دهند و دروغ و ناراست درباره من، اوهرمزد، گویند (همان: ۷).

توضیحات: ۱. هدایت واژه zūr را در عبارت zūrgugāyīh آن‌گونه که در پانویس هم آورده "به جبر" معنی کرده است (همان: ۸۶، پانویس ۹) که ترجمه درستی نیست؛ چرا که zūr در پهلوی حاصل از دو ریشه باستانی -zāvar به معنی "نیرو" (رایشلت؛ ترجمه دومتخواه، ۱۲۸۳: ۶۹۰) و -zūrah به معنی "دروغ و حرف بی اساس" (کنت، ۱۹۵۱: ۲۱۱) است که در اینجا zūr با توجه به ترکیبی که در آن قرار گرفته (zūrgugāyīh) از ریشه دوم مشتق می‌شود و بدین ترتیب ترجمه راشد (گواهی دروغ) درست است. در ادامه

بند، یک بار دیگر واژه *zūr* به تنهایی آمده که باز هم به همین معناست و این بار هدایت آن را به درستی در معنای "زور گفتن" (حرف بی اساس) به کار برده است.

۲. راشد در یادداشت‌هایی که در قسمت واجنویسی‌اش آورده، به جای واژه *anāst* (سپس) که در اصل به معنی "تباه و خراب" است، خوانش *a-fāst* (ناراست) را پیشنهاد کرده که مطابق با مفهوم بند، می‌توان آن را نیز پذیرفت.

ت-۱-۷) در چهارم بند ۳۹

awēšan kē pad hērbedīh ud hāwīštīh nām-barēnd ēk ō dīd rāy wad xwāhēnd
ud āhōg abar nigirēnd. ušan Ahreman ud dēwān petyārag abar wēš burd
ēstēd.

ه: آنان که به هیربدان و هاوشتان نامبردارند بدخواه یکدیگر باشند و خرده‌گیری کنند و بد یکدیگر را نگرند؛ بر ایشان اهریمن و دیوان دشمنی بیشتر برده باشند (هدایت، ۱۳۳۳: ۴۳).

ر: ایشان که به هیربدی و هاوشتی (= آموزگاری و شاگردی) نامورند، بد یکدیگر خواهند و آهو (عیب) گویند و آهو بینند. اهریمن و دیوان بر ایشان بیشتر پتیاره برده است (همان: ۷).

توضیح: واژه‌های *hāwīštīh* و *hērbedīh* به صورت اسم مصدر آمده‌اند و راشد نیز با همین ویژگی دستوری (آموزگاری و شاگردی) آن‌ها را ترجمه کرده اما هدایت به صورت جمع (هیربدان و هاوشتان) آورده که اگرچه در معنا تفاوت چندانی ایجاد نشده اما مطابقت از متن اصلی، تا آنجا که در ترجمه ایجاد مشکل نکند، ارجح است. هرچند این اتفاق در ادامه ترجمه بند، از سوی هدایت، افتاده است؛ چرا که او برای واژه *petyārag* معادل "دشمنی" را برگزیده در حالی که راشد به همین صورت (پتیاره) و بدون معادل‌گزینی یا توضیح، آن را وارد ترجمه کرده است.

ت-۱-۸) در چهارم بند ۵۲

ud pādāšn dādīhā nē dahēnd ud dahišn ud ahlawdād nē dahēnd ān-iz dahēnd
abāz abaxšāyēnd

ه: و پاداش از روی داد ندهند و بخشش نکنند و اشوداد^{۱۴} ندهند و آن نیز که دهند باز بخشند! (همان: ۴۵).

ر: و پاداش به داد (= به حق) ندهند و دهش (= بخشش عطا) و اهلوداد (= صدقه) ندهند نیز آنچه دهند، پشیمان شوند (همان: ۸).

توضیح: هدایت درباره بخش پایانی این بند توضیح می دهد: «به طعنه می گوید که آنچه را می دهند باز می بخشند» (همان: ۴۵، پانویس ۲). اما راشد درباره عبارت abāz abaxšāyēnd در یادداشت هایی که در بخش ترجمه اش آورده، می نویسد: «انکلساریا و به پیروی او هدایت، آن را "دوباره ببخشند، بازبخشند" معنی کرده اند، قرائت نگارنده [راشد] از واژه پهلوی با قرائت انکلساریا متفاوت است» (همان: ۳۲، یادداشت ۳۹). او هم چنین در بخش واج نویسی توضیح می دهد: «متن: abaxšāyēnd (سوم شخص جمع، فعل مضارع از مصدر abaxšāyēdan مشتق از ābaxš "پشیمان"» (همان: ۸۲، یادداشت ۳۰). نتیجه آن که به دلیل وجود واژه abāz^{۱۵} که پیش از فعل abaxšāyēnd آمده، تصحیح راشد را نمی توان پذیرفت؛ زیرا این واژه که به معنی "دوباره" و "عقب" است وقتی بر سر فعلی می آید، اغلب انجام دوباره آن فعل را نشان می دهد؛ بنابراین تعبیر و ترجمه هدایت از این بند به واقعیت نزدیک تر است.

ت-۱-۹) در هفتم بند ۱۵

ud a-mar ul spāh nixwāreṇd tā ō gilistag ī dēwān ēdōn be ōzanēnd kū hazār
zan pay mard ī wēnēnd ud be bōyēnd.

ه: و سپاه بیشماری تا به جایگاه دیوان بتازند، چنان کشتاری نمایند که هزاران زن از پس مردی ببینند و بگریند (همان: ۵۷).

ر: و سپاه بیشمار تا به سوراخ دیوان بشتابند و چنان بکشند که <اگر> هزار زن پی

مردی ببینند، ببینند (همان: ۱۴).

توضیح: فعلی را که هدایت "بگیرند" و راشد "ببینند" خوانده‌اند، در متن پهلوی انکلساریا به صورت **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** آمده است^{۱۶} و به نظر می‌رسد هدایت آن را از هزوارش "گریستن" (BKYWN-stn!) گرفته اما با توجه به صورت پهلوی واژه به نظر نمی‌رسد برداشت درستی باشد. در حالی که راشد واژه را به همان صورت (bōyēnd) خوانده و ترجمه درستی ارائه می‌دهد. اما طبق آنچه که هدایت در بخش حواشی برای این بند نقل می‌کند، نشان می‌دهد مفهوم آن را به درستی دریافته است؛ او در آنجا از باب چهارم کتاب اشعیاء نبی نقل می‌کند:

«و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید. فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردارد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۴۵). این نقل قول با آنچه که مقصود نویسنده پهلوی بوده کاملاً قرابت معنا و موقعیت دارد.

ت-۱-۱۰) در هشتم بند ۶

abzāyād Ohrmazd ī xwadāy ī mahist dānāg abāg amahraspandā n hu-xwadāyān
ī hu-dahā gān ud xwarrah ī dēn mazdēsnan.

ه: اوهرمزد بزرگ‌ترین خدای دانا، با امشاسپندان که خداوندان نیک دانش باشند و

فرّه دین مزدیسنان [را] بیفزاید! (همان: ۶۳).^{۱۷}

ر: افزوده بادا اوهرمزد خدای، داناترین، با امشاسپندان که خدایان نیک، نیک

آفریده شده و فرّه دین مزدیسنان (همان: ۱۷).

توضیحات: ۱. راشد واژه mahist را مستقیم وارد ترجمه نکرده، بلکه آن را عاملی

برای ساخت صفت عالی (داناترین) در نظر گرفته اما هدایت هریک از واژه‌ها را درست

و به جای خود ترجمه کرده است.

۲. هر دو مترجم فعل abzāyād (بزرگساز) را به صورت دعایی ترجمه کرده‌اند با

۲. واژه *druz* را هدایت در مفهوم دیو "دروغ" به کار برده و راشد آن را "دروغ" معنا کرده است.

۳. هدایت واژه (rad) را به دلیل همخوانی با *dastwar* به صورت "رادور" ترجمه کرده اما از آنجا که معنای *rād* (بخشنده) با *rad* (پیشوا، سرور) متفاوت است، نمی‌توان این ترجمه را پذیرفت.

۴. واژه خل را هدایت "آز" (*āz*) خوانده و ترجمه کرده که منظور همان دیو آز^{۱۹} است. در حالی که راشد به صورت *az* خوانده و به "مار" ترجمه کرده است. از مجموع این تفاوت‌ها و قیاس‌ها چنین بر می‌آید که هدایت دیو آز را مغلوب هوشیدرماه می‌داند و راشد دیو دروغ را. اما بنا بر آنچه در اسطوره‌ها و باورهای زرتشتیان، به ویژه در دوره ساسانی آمده، اهریمن و دیو آز آخرین بازمانده دیوهایی هستند که در دوره بازسازی جهان شکست می‌خورند و به دوزخ می‌گریزند و این اتفاق در دوره سوشیانت (سومین و آخرین منجی) رخ می‌دهد و نه در دوره هوشیدرماه که دومین نجات‌دهنده است (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۰۷). بنابراین به نظر می‌رسد راشد با توجه به این موضوع واژه مورد نظر را *āz* نخوانده است.

نتیجه

در بررسی ترجمه‌های فارسی متن زندوهومن یسن باید به این نکته اشاره کرد که فاصله زمانی میان ترجمه‌های هدایت (۱۳۱۵ هـ.ق) و راشد محصل (۱۳۷۰ هـ.ق) بیش از نیم قرن است. بازتاب این زمان طولانی پیش و پیش از هر چیز در نحوه واجنویسی و خوانش واژه‌ها دیده می‌شود. در این فاصله زمانی پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته که نتیجه و دستاوردهای آنان را در تفاوت میان روش‌های واجنویسی این دو مترجم می‌توان دنبال کرد. هدایت از نخستین فارسی‌زبانان ایرانی است که با متون پهلوی آشنا می‌شود؛ بنابراین سعی می‌کند هر آنچه را که در این متون می‌بیند عیناً

قرائت کند اما راشد زمانی متن را واجنویسی می‌کند که سال‌ها از پژوهش پیرامون زبان پهلوی و گویش‌های بازمانده از آن گذشته است و تأثیر دستاوردهای جدید را در نوشتار او آشکارا می‌توان دید و به همین علت است که گفته می‌شود هدایت گونه کهن‌تر واژه‌ها را خوانده است؛ پس در گام نخست می‌توانیم بگوییم واجنویسی هدایت مطابقت بیشتری با پهلوی دارد.

فاصله زمانی یاد شده میان این دو اثر در متن ترجمه نیز مشهود است. زمانی که هدایت ترجمه متون پهلوی را آغاز می‌کند، آنچه که به عنوان یک پیشرو برای او بسیار حائز اهمیت بوده، انتقال مفاهیم است تا آنجا که مترجم در برخی موارد خود را ملزم به رعایت تمامی نکات دستوری نمی‌داند اما همه تلاش خود را برای ترجمه واژه‌ها و انتخاب معادل‌های قابل فهم برای خواننده‌اش صرف می‌کند؛ به همین علت در طول مقایسه دو ترجمه اغلب به این مورد بر می‌خوریم که هدایت در صدد ایجاد معادل‌های مناسب، حتی در پانویس‌ها، برای واژه‌های پهلوی است (نک. موارد اول و دوم).

وقتی صحبت از معادل‌گزینی در ترجمه هدایت می‌شود باید اذعان داشت که او در ترجمه زند و هومن یسن در مجموع موفق‌تر از مترجم بعد از خود (راشد) عمل می‌کند. زیرا هدایت همان‌گونه که یادآور شدیم، بیشتر تلاشش در راستای انتقال مفاهیم و راشد سعی بر آموزش واژه‌ها و اصطلاحات دارد و بیش از هدایت مقید است که در معادل‌گزینی، از واژه‌های به کار رفته در متن پهلوی استفاده کند. در چنین مواردی است که می‌توان گفت استعداد نویسندگی هدایت بسیار او را یاری می‌دهد؛ یعنی همان توانایی و ویژگی که تا حد زیادی سبب شد کارهای ارزشمند تحقیقاتی او در محاق قرار گیرد. به طور کلی مواردی که هدایت در آن‌ها سعی می‌کند منطق ترجمه را رعایت کند، بیشتر از ترجمه راشد است. راشد اغلب، واژه‌های متن را در ترجمه می‌آورد و بعد معادل آن را در کمانک می‌نویسد؛ این امر می‌تواند بدان علت باشد که ساختار ترجمه و به طور کلی کتاب او مخاطبان خاص‌تری نسبت به ترجمه هدایت دارد؛ مخاطبانی که تا

حدی با واژه‌ها و اصطلاحات زبان پهلوی آشنایی دارند. به همین دلیل است که راشد در موارد زیادی خود را ملزم به معادل‌گزینی نمی‌داند.

از نظر دستوری راشد افعال را عموماً با در نظر گرفتن وجه، زمان و صیغه، مطابق با متن، ترجمه می‌کند اما هدایت این دقت را در ترجمه افعال ندارد. (نک. مورد دهم). هدایت هم‌چنین گاهی نکات دستوری را درباره اسامی به درستی رعایت نمی‌کند اگرچه گاهی این امر در معنای بافت تفاوت‌چندانی ایجاد نمی‌کند اما مطابق با متن باید ترجمه راشد را در این موارد دستوری ارجح دانست (نک. مورد هفتم). علاوه بر این‌ها گاهی خطای ترجمه هدایت ناشی از خطا در قرائت واژه است که نمونه آن را می‌توان در مورد نهم مشاهده کرد. از سوی دیگر تصحیحاتی که راشد در نسخه پهلوی صورت یا پیشنهاد می‌دهد، در ترجمه هدایت به ندرت دیده می‌شود؛ او سعی کرده متن پهلوی را همان‌گونه که هست، مبنای کار خود قرار دهد و گره‌گشایی کند.

در مجموع باید گفت نخستین دریافتی که تا فرجام این تحقیق برای هر خواننده اندیشمندی حاصل می‌شود، جایگاهی است که هدایت به عنوان یک پیشرو در انتقال فرهنگ و زبان ایران باستان، از گذشته‌های دور به امروز دارد. هدایت در این آثار تلاش کرده است ترجمه‌هایی ارائه دهد که هم نسبت به متن پهلوی امانت‌دارانه باشد و هم از طریق این ترجمه‌ها، دست کم جامعه کتابخوان آن روزگار را با بخشی از باورها و تاریخ ایرانیان باستان و آنچه به طور مکتوب از نیاکانشان بر جای مانده، آشنا کند. اما جمع کردن این دو با هم در یک قالب کار دشواری است که بازتاب این دشواری را در نقص‌های کار هدایت می‌بینیم. او از یک سو دغدغه تفهیم مطلب را دارد و از سوی دیگر چنان از متن تبعیت می‌کند که گویی با کلام مقدسی مواجه شده و باید همه توان خود را به کار گیرد تا در ترجمه، به اصل آن خدشه‌ای وارد نشود.

هدایت در معادل‌گزینی‌ها اغلب موفق عمل می‌کند که در این امر، از تأثیر مهارت‌های نویسندگی‌اش نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. خطاهای او در ترجمه عمدتاً دو

خاستگاه دارد: یکی قرائت نادرست و دیگری نداشتن تسلط کافی بر دستور، نحو و نظام فعلی در پهلوی. او اگرچه با آثار بسیاری از پژوهشگران، به ویژه غربی، آشنایی داشت اما در آن زمان هنوز منابع و مأخذی که امروز در زمینه‌های یاد شده در دست داریم، به ثمر نرسیده بودند. از دیباچه‌ها و مقدمات و ملاحظات او آشکار است که وی با آخرین معلومات و اطلاعات دانش زبان‌شناسی معاصر آشنا بوده و از مطالعات و تحقیقات خاورشناسان بنام اروپا مانند وست، بارتولومه، دارمستتر، مارکوارت، بنونیست و مینورسکی بهره برده است.

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد عده‌ای بر آنند که دانش پهلوی هدایت در حدی نبوده که بتواند این متون را مستقیماً از پهلوی به فارسی ترجمه کند اما با بررسی ترجمه‌های او از دو طریق می‌توان به نادرستی این نظریه پی برد: نخست آن که اگر مبدأ ترجمه‌های هدایت متن انگلیسی یا فرانسه بود، نیازی به آن نداشت که همه آثار محققان نامبرده را در زمینه زبان پهلوی مطالعه کرده و در موارد مختلف به آن‌ها ارجاع دهد. دودیدگر آن که اگر ترجمه‌های هدایت از یک متن انگلیسی یا فرانسه صورت گرفته بود، چه بسا ما امروز با نثری قابل فهم‌تر و ساده‌تر از آنچه که امروز از او در دست داریم، رو به رو بودیم. از سوی دیگر در مواردی دیده می‌شود ترجمه‌های هدایت با آنچه که انکلساریا در ترجمه‌اش آورده، متفاوت است (نک. مورد ۱۰). علاوه بر دلایل یاد شده توجه به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که هدایت عموماً وارد حیطه‌هایی نمی‌شود که در آن به پشتوانه علمی خود اطمینان نداشته باشد. گواه این ادعا آن است که او در سراسر ترجمه‌های بررسی شده، وارد مباحث ریشه‌شناسی واژه‌ها؛ یعنی عرصه پرخطری که نیازمند سال‌ها پژوهش و دانستن چندین زبان قدیم و جدید است، نمی‌شود.

ما امروز می‌دانیم که ترجمه‌های هدایت عاری از خطا و کاستی نیست اما این کاستی‌ها از ارزش تلاش او به عنوان یک پیشرو نمی‌کاهد و وجود ترجمه‌های دیگر ما

۱۶۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، بهار ۱۳۹۳

را از ترجمه او به ویژه در امر پژوهش بی نیاز نمی‌کند. در این تحقیق مشاهده شد که حاصل کار او می‌تواند محکی باشد برای آن که میزان پیشرفت و تحول در چگونگی خواندن و فهم متون پهلوی را به روشنی بسنجیم.

پی‌نوشت‌ها

- * این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده است با عنوان: بررسی و نقد ترجمه‌های صادق هدایت از متون پهلوی بر پایه دو کتاب زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان. استاد راهنما: دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور ۱. دار مستتر (James Darmesteter) بر این عقیده است.
۲. مقصود متن فارسی زرتشتی است که به قلم رستم پسر اسفندیار ترجمه شده است (نک. بخش بعد: ترجمه‌های زند و هومن یسن).

3. Sacred Books of the East

4. Edward William West (1824-1905)

5. Carlo G. Cereti

6. Mackenzie

7. awazūnīk , awazāyīnīdār (Anklesaria, 1919, p. 1).

۸. در این مقاله تنها چند نمونه از موارد اختلاف میان ترجمه‌ها آورده شده است و خوانندگان محترم در صورت تمایل می‌توانند برای بررسی کامل‌تر به پایان‌نامه نگارنده که در آنجا ۳۶ مورد عنوان شده است، مراجعه نمایند.
۹. چرک و کثافت آهن که در وقت گذاختن در کوره می‌ماند و در پتک زدن از آن می‌ریزد. (ناظم الاطباء) (از انجمن آرا) (از برهان) (از فرهنگ جهانگیری) (از غیاث اللغات) ... توسعاً بر آهن از جنس دون و غیر اصل اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۴۹۲).
۱۰. «خطه، Costè (در فرانسه قدیم) شاید خطه عرب همین کلمه باشد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۸، یادداشت ۳).
11. samal, few (Mackenzie, 1971, p. 59)
۱۲. هدایت در پانوشتی که برای واجتویسی این واژه آورده، توضیح می‌دهد: «به اوستایی xrua: سخت، خونخوار. Cruel از همین لغت می‌باشد. "سخت درفش" صفت خشم است» (ص ۸۴، پانوشت ۱۵).
۱۳. این معنا را یوردادود برای xru- در نظر گرفته است (بهرامی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۴۱۸).
۱۴. صدقه (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۵، پانوشت ۱).
15. back, again, re (Mackenzie, 1971, p. 2)
۱۶. این فعل در نسخه DH به شکل آمده است.
۱۷. «این جمله ترجمه قسمتی از دعای "هرمزد خدای" در نیرنگ کستی بستن می‌باشد که زرتشتیان در موقع باز کردن و بستن کستی می‌خوانند: "ای هرمزد خدای! (سه بار) ورج و فزّه اوهرمزد خدای با امشاسیندان و ایزدان دیگر بیفزاید! و زده و شکسته و نفرین زده باد گنامینوی دروند نادان، بد دانش، فریفتار، با دیوان و دروجان و جادوان و پریان و ستمگران و گناهکاران...!"» (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۳، پانوشت ۵).
18. hu - dāhak [hwd'hk'] superlative / bounteous, Borrowed from Av. (1825) hūdāh; Paz. hudahaa, Skr. V. uttama - dānin. (SGV)(Nyberg, 2002, p. 104)
۱۹. «آزی چیترا لغت اوستایی به معنی دیوسیرت است. احتمال می‌رود که در اینجا اشاره به آزی دهاک (ضحاک) شده باشد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۶، پانوشت ۱).

منابع

۱. بارتلمه، کریستیان. (۱۳۸۳). فرهنگ ایرانی باستان. تهران: اساطیر.
۲. بهرامی، احسان. (۱۳۶۹). فرهنگ واژه‌های اوستایی: بر پایه فرهنگ کانگا و نگرش به فرهنگ‌های دیگر. تهران: بلخ.
۳. تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. ج ۳. تهران: سخن.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. جلد هشتم. ج ۲ از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۵). زندبهن یسن. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. رایشلت، هانس. (۱۳۸۳). رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی: متن دین دبیره و واجنوشت لاتین. دوستخواه، جلیل. تهران: ققنوس.
۷. منصوری، یدالله؛ حسن‌زاده، جمیله. (۱۳۸۷). بررسی ریشه شناختی افعال در زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۸. نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۱). دستورنامه پهلوی. جلد دوم. تهران: اساطیر.
۹. هدایت، صادق. (۱۳۲۳). زندوهومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان. تهران: جاویدان.
۱۰. هینلز، جان. (۱۳۸۵). شناخت اساطیر ایران. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. ج ۱۰. تهران: چشمه.

11. Anklesaria, Behramgore Tehmuras. (1919). Zand ī Vohuman Yasn, Bombay.
12. Cereti, G. Carlo. 1995. Zand ī Wahman Yasn, Roman.
13. Katouzian, Homa. (2007). Sadeq Hedayat: His work and his wondrous world, New York, NY: Routledge.
14. Mackenzi, David Neil. (1971). A Concise Pahlavi Dictionary, England: Oxford University Press.
15. Reichelt, Hans. (1968). Avesta Reader, Berlin.
16. West, Edward William. (1880). Pahlavi texts, vol.1 of 5. The Bundahishn, Bahman Yasn, and Shayast La-Shayast. Delhi: Motilal Banarasidass